

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۳/۲۵

یونس نگاه

گلبدین در کنار جلادان مشهور



یونس نگاه

گلبدین با وجود آن که رسماً حکومتی نداشته ولی نامش از سوی سیاستمداران و عوام افغانستان کنار جلادان مشهوری چون حفیظالله امین گذاشته می شود. رهبران دیگر نیز در کشتار مخالفان سهم داشته اند. اما نقش گلبدین حتی با حفیظالله امین تفاوت هایی دارد، و اگر قرار شود به رهبران این پنجاهه نمره جلادی بدهند، آقای حکمتیار با تفاوت آشکار اول می شود.

اول) گلبدین در آغاز فعالیت سیاسی اش با سهمگیری مستقیم و شخصی در کشتن مخالفان شهرت کسب کرده بود. او در دوران پوهنتون هم سردسته چاقوکشان بود و خود دست به خون داشت. او متهم است که در سال 1351 سیدال سخندان را شخصاً در پوهنتون کابل کشته بود.

نقش شخصی او در کشتار و هدایت ترورها بسیار برجسته است. احزاب و گروه های دیگر هم دوره او جلادهای محلی و قومندان های مشهور قاتل داشته اند، و رهبران آنها نیز اکثراً در اداره سیستم های آدمکش سیاسی و نظامی نقش جدی بازی کرده اند. اما کمتر کسی مثل گلبدین متهم به مدیریت مستقیم ترور بوده است. سخنان آقای عبدالله بهیر، نواسه منتقد گلبدین هم سهم مستقیم او را در ترور سیاستمداران، قومندان ها و روشنفکران تایید می کند.

دوم) گلبدین با آن که امیر کابل، و حاکم رسمی افغانستان نبوده، ولی در دوران جهاد، یک حکومت سایه بسیار قوی داشت، و بخش های بزرگ افغانستان و کمپ های مهاجران در پاکستان را تحت سلطه داشت. او در مناطق تحت سلطه اش اختناق و ترور را چنان شدید اعمال می کرد که حتی هم حزبی ها و نزدیکان خانوادگی اش نیز بی داغ نماندند. او از طیف های گوناگون و مدت طولانی آدم کشت. چنان که بعدها وقتی نسل های تازه ای از غرب، از کمپ های مهاجران در پاکستان، از میان احزاب جهادی و یا از درون توده مردم به قدرت نزدیک شدند، در جمع شان افراد زیادی بوده اند که با گلبدین نزاع پدر و برادر کشی، رفیق و استادکشی داشته اند. در درون طالبان نیز کم نیستند افراد قدرتمندی که گلبدین را قاتل پدر، برادر، استاد، یا خویشاوند خود می دانند.

د پاپو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

سوم) عمر طولانی حضور گلبدین در جنگ و سیاست باعث شده که طیف دشمنانش هر روز گسترده‌تر گردد. خون‌هایی که از اوایل دهه سیزده پنجاه تا اواخر دهه سیزده هشتاد هجری شمسی (چهل سال) ریخته بود، از او چهره کم‌نظیر در میان جلاان سیاسی افغانستان ساخته است.

با تمام این‌ها، او بسیار خوش‌شانس و شاید زیرک است که هنوز جور و سالم می‌گردد و دعوی رهبری کشور را دارد. اما به یقین او شانس رهبری کشور را نخواهد یافت. دوران انزوا و تحقیر سیاسی او زمانی آغاز شد که طالبان در اواسط سیزده هفتاد (نزدیک سه دهه پیش) او را از میدان نظامی و سیاسی جارو کردند. در میان طالبان آن زمان نیز افرادی که گلبدین را در کشتن پدران و نزدیکان خود مقصر می‌دانستند، بسیار بودند.

او شاید سال‌ها زنده بماند و حاصل خون‌هایی را که ریخته است، با انزوا و نفرین و خالی شدن اطرافش از قومندانان، آدم‌کشان، پیروان فرمانبر و اقاربی که بیدار شده‌اند، بجشد.

جای تاسف است که انتظار نمی‌رود در طول عمر گلبدین، صاحب نظامی شویم که خلاف آرزوهای او باشد و او با تماشای حرکت مردم افغانستان به مسیر آزادی، همدیگرپذیری و پیشرفت، دریابد که همه آرزوهایش برباد رفته و کشور به مسیر غیرطالبانی- غیرگلبدینی در حرکت است. بدبختانه امروز اداره‌ای به قدرت رسیده که بسیار شبیه نظام گلبدینی است، و او خود را از معماران معنوی "نظام اسلامی طالبانی" می‌داند.

[آرشیف: نو بسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین](#)